



روزانه ها ...

خانه قلم ها پیوندها



گاه روزانه های دیروز ... و امروز

آراده (م) ایل بیگی

آوردن این مطالب نه به معنای تأییدست و نه به انتقاد ؛ تنها برای خواندن ست و ...

260

سخنان ژنرال هایزر

ملت پیداد

بهمن ماه ۱۳۶۲

یک دلار

دوره دوم شماره ۸



می گویند انقلاب فرزندان خود را می خورد
آیت الله منتظری



ایران ملاقات‌هایی بعمل آورده اند اهمیت دارد. اظهارنظرهای خصوصی اودرموردمسایل ایران وجهان با توجه به اینکه هایزر مرد سیاسی نیست و با توجه به اینکه دوامریکا اصولاً تصمیم های سیاسی به نحو دیگری گرفته می شود باز هم حائز اهمیت است زیرا طرز تفکر گروهی ازدولتمردان امریکا واتشان می دهد. نظر خوانندگان و برای توجه بیشتر به فرهنگ سیاسی رهبران امریکابه مقاله «خلفیات امریکایی ومیاست خارجی آن» نوشته شلزینگر (استاد سبسی یونیورسیتی نیویورک) جلب می نمایم.



۲. مجاهد

سخنان ژنرال هایزر

توانستم در این نیم ساعت فکر کنم وتصمیم بگیرم. من به دلیل اهمیتی که ایران برای امریکا ودنیای غرب دارد وبه دلیل احساس شخصی که به ایران دارم تصمیم گرفتم ماموریت راپذیرم، بشرط آنکه ارتباط مستقیم با برژنسکی وشخص رئیس جمهور داشته باشم. وقتی مراتب را وزیرچنگ تأیید کردگفتم باید ابلاغ کتبی صادر گردد. باوجودی که اعتقادداشتم بیش ازیک درمصدانشانس موفقیت وجودندارد ماموریت را پذیرفتم ونخواستم که هدف ماموریت در ابلاغ کتبی روشن گردد.

چند ساعت بعدمن بالباس شخصی وبطویرانشناس وارد فرودگان، مهربادشدم. مستقیماً به محل مسکونی سالیوان سفیر کبیر امریکارفتم. متأسفانه تهران رانسبت به دفعات گذشته بسیار متفاوت دیدم. فقط چند وسیله نقلیه در حرکت بود. صف های طویل مردم در آن زمستان سرد برای خرید نفت وصف های طولانی ماشین ها برای گرفتن بنزین از قلیج شدن این شهر مرده حکایت می کرد.

از لحظه اول احساس کردم که نظرم وسالیوان در مورد اوضاع ایران بکلی متفاوت است. سالیوان علاقه مند است که شاه کشور را ترک کند وفیرونی خمینی قدرت رارسماً در اختیار گیرد. من معتقد بودم که اولاً شاه راباید در صورت امکان در مملکت نگاه داشت واگراوقصد رفتن دارد از حریمت فرماندهان نظامی به خارج جلوگیری کرد وارزش راحفظ نمود. چون فرماندهان نظامی اظهار داشته بودند که اگر شاه در تصمیم خود برای خروج از کشور مقرر باشد، آنان نیز همراه شاه مملکت را ترک و یا اگر مجبور شوند که بمانند دست به اجرای یک کودتای نظامی خواهند زد.

اولین روزی ژنرال طوقانیان ورپیمی صحبت کردم وسپس بدره ای حبیب الهی وقره باغی به این گروه اضافه شدند. سران ارتش بشدت علاقه مند بودند که بعد از شاه کودتا کنند. من پرسیدم نقشه شایرایی

چندی پیش این امکان دست داد که بای صحبت ژنرال هایزر بنشینم. ژنرال ابتدا به سخنرانی پرداخت وماجرای رفتن خود را به ایران بازگفت وهدفهای را که می بایستی در ایران به انجام برساند توضیح داد. بعد از سخنرانی از ژنرال سؤالاتی شد که به تمام آنها گفتم «باصداقت وصراحت پاسخ می دهم». درج سخنان هایزر در مجله ملت پیدا وبدون اظهار نظر بعمل می آید تا هموطنان با خواندن واقعیت های بهتر بتوانند نسبت به اوضاع کشور خود، قضاوت کنند. سخنان هایزر خصوصاً از آن نظر که ایشان ماموریت ویژه ای داشته اند وباسران آنروز

علیرغم مطالبی که در مورد ناآشنایی من با ایران در برخی از کتابهای مربوط به انقلاب ایران نوشته شده است، من از اواسط دهه ۱۹۶۰ با ایران ارتباط داشتم و باتمام مران نظامی ایران وشخص شاه دوست بودم. در ۱۸ آوریل سال ۱۹۷۸ نیز شاه شخصاً بعلت آگاهی که من از نزدیک باوضع تیروهای مسلح ایران داشتم، از من تلفنی خواست که به ایران بروم وطرحی برای ارتش بدهم. «به طوری که (۱) رهبری ومعدیریت شاه بر سازمان ارتش امکان پذیر باشد، (۲) امکان ساخت وپاخت امرای ارتش برای کودتاعلیه او وجود نداشته باشد. زیرا شاه از نفوذ خمینی در ارتش می ترسید ومعقد بود که خمینی قصد دارد او را حلق آویز کند». من این طرح راتهبه وارسال داشتم. این طرح رانه به صورت محرمانه، بلکه به صورت معمولی برای افسران ارسال داشتند. ولی باوجودی که شاه آن راتصویب کردبه مورد اجرا گذاشته نشد.

بااین تفاهسبیل وقتی در ۳۰ دسامبر ۱۹۷۸ رئیس ستاد مشترک یک ژنرال سه ستاره ویک ژنرال چهارستاره رازمن خواست که معرفی کنم تابه ایران اعزام گردد واز نزدیک وقایع راببیند وازوضع ارتش گزارش بفرستد، من ژنرال واکی برد وخودم رابیشنهاد کردم. مرانجام برای ماموریت فوق من انتخاب شدم ومسایل از طریق برژنسکی وسیله وزیر دفاع به من ابلاغ گردید. ژنرال هیگ که اوهم ژنرال چهارستاره بود وواسطه مستقیم من وستاد ارتش بود نیز از طریق ستاد ارتش آگاه گردید. او بااین ماموریت، به دودلیل مخالف بود اول آنکه معتقد بود که اوضاع ایران بعلمت ناهنجاری سازمان کاردتو آنقدر دستخوش تاخیر گردیده است که از دست رفته است. دوم آنکه معتقد بود مرای خواهند فدای (قربانی) این واقعه کنند. ژنرال هیگ در ساعت ۲ بعد از نیمه شب که به من تلفن کرد دلایل مخالفت خود رانیز اظهار کرد. در ارتش اگر کسی باماموریت محوله مخالف باشد می تواند استعفا بدهد ومن از محل اقامتم تا مرکز ستاد ناتو نیم ساعت راه داشتم وی



مفلسانه برنامه ای را برای گرفتن نقاط حساس کشور مانند گمرکات و صنایع نفت داشته باشند. نیروی دریایی ایران دارای آن قدرت بود که بطور کامل صنایع نفت را حفاظت کند. گرفتن گمرکات و ترخیص مواد خوراکی و جلوگیری از ورود اسلحه و اوراق تبلیغاتی نیز کار سهلی بود. قرار شد یک ژنرال با اختیارات کامل به گمرکات شمال و یکی به جنوب اعزام گردد. اما فردای آروز در ساعت ۱۱ صبح که برای بررسی اقدامات گذشته و تعقیب عملیات تشکیل گردید. من زقوه باغی سؤال کردم که ژنرال ها به مرز بازرگان و گمرکات جنوب اعزام شدند؟ قوه باغی جواب داد که من تصمیم گرفته که آنها را نفرستم زیرا در شب خبر رسید که اعتصابیون اجازه داده اند که مواد غذایی حاوی مواد غذایی از مرز عبور نمایند و کشتی های مواد غذایی تخلیه شوند. در اینجا متوجه شدم که یکی از اعضای کمیسیون فرماندهی جزئیات تصمیم در باره گمرکات را به مخالفین گزارش داده و آنها برای جلوگیری از دست یافتن ارتش به گمرکات چنین عکس العملی را بلافاصله انجام داده اند. من نسبت به صداقت و وفاداری قوه باغی مشکوک شدم.

من در تمام این مدت به ملاقات شاه نرفتم و شاه نیز در کتابش این مطلب را نوشته است که من بعداً به او نامه ای نوشتم و اخیراً نیز نامه محبت آمیزی از شهبانو دریافت داشته ام. اما علت نرفتن من از این بود که رفت و آمد من از نظر امنیتی دشوار بود، شاه در مقابل تیره های

کودتا چیست؟ هیچکدام هیچ طرحی نداشتند. بنظر من ارتش ۴۵۰ هزار نفری ایران با آنکه در آن هنگام حدود ۵۰ تا ۶۰ هزار سرباز سربازخانه ها را رها کرده بودند، هنوز دارای چنان قدرتی بود که می توانست در مقابل هر متجاوز خارجی در منطقه مقاومت کند و هرگونه طغیان داخلی را سرکوب سازد. زیرا شاه معتقد بود که امریکا در مقابل حمله شوروی به ایران، این کشور را تنها نخواهد گذاشت، اما در برابر عراق ممکن است امریکایی طرف بماند و به همین علت شاه چنان ارتشی مجهز کرده بود که هر توج تجاوز محلی و منطقه ای را سرکوب می کرد. من معتقد بودم اگر ارتش بفرض اینکه بتواند کودتا کند و قدرت را در دست بگیرد چه دلیلی دارد که همین قدرت را برای حفظ و حمایت دولت بکار نبرد. اتفاقاً وقتی که شاه، بختیار را به نخست و وزیری انتخاب کرد من به دلیل اعتماد و اطمینان شدیدی که به شاه داشتم به منتخب او بختیار نیز اعتماد داشتم و می گفتم ارتش باید حمایت خود را از بختیار دریغ نکند و در اختیار دولت قرار گیرد. اما من فقط ماموریت داشتم که به عنوان یک مشاور طرح ها را بررسی کند و بنظر بدهم نه آنکه فرماندهی کنم. در این زمینه چند طرح کودتا به نفع بختیار تهیه گردید که تصوری کنم بختیار به نحوی از انحاء از آنها آگاه شد.

مطلب قابل ذکر این است که سالیوان در هنگام ورود من خواست که من هیچ اقدامی نکنم. و خوشحال بود که سایروس ونس تلگرافی به خود من در این زمینه زده است. من روز بعد از برزنسکی تلفن داشتم که چه کرده ام؟ وقتی دستور سایروس ونس را گفتم، و پرسیدم چه کسی تمیزه گردان معرکه است، کارزن تلگراف کرد که من معطل نکنم و برابر دستورات قبلی عمل نمایم. در این هنگام من به عمق اختلاف نظر بین وزارت خارجه و کاخ سفیدی پردم. از طرف دیگر وقتی گزارش اولین روز فعالیت خود را محرمانه به واشنگتن فرستادم، شب همان روز قسمتی از گزارش در واشنگتن پست چاپ شده بود. بلافاصله رادیو تلو بیژون ایران خیر را بخش کرد و شوروی حملات خود را به من شروع نمود و آنچه اتهام می زد درست بود و معلوم بود که افرادی فعالیت مرا گزارش می دهند. من با تلفن شده سالیوان را با برزنسکی تماس گرفتم و قرار شد از آن بعد روزانه گزارشی های خود را وسیله این تلفن فقط با حضور چند نفر مشخص بدهم تا امکان در زکردن آن به خارج از زمین برود و قابل کنترل باشد (این افراد عبارت بودند از هارولد براون وزیر دفاع، برزنسکی مشاور امنیتی کاخ سفید، جنرال دوید جونز رئیس ستاد مشترک و یکی دو بار شخص پرزیدنت کارتر).

چند روز بعد از ورود من که بختیار به نخست وزیری انتخاب شد، من دستور صریح از واشنگتن داشتم که از بختیار حمایت کنم و به همین دلیل با مسران نظامی ایران بحث می کردم که قدرت خود را در اختیار بختیار و برای حفظ او بکار ببرند. زیرا با این روش من معتقد بودم که از خونریزی اضافی جلوگیری می شود. وقتی بعثت اعتصابات، فرودگاه مهرآباد و گمرکات تعطیل شد و سراسر کشور فلج گردید، من از امریکائیان بعضی کمک ها کردم (لباس گرم برای سربازان و کشتی نفتی برای ارتش) که این کمک ها بلافاصله در مدت کوتاهی تحویل گردید.

در دفتر قوه باغی و با حضور مقدم و حبیب الهی و بدیمی و پدرو ای و طوفانیان، قرار شد کمیته هایی تشکیل گردد که هر کدام مسؤولیت



همیشه می خواست جای قره باغی را بگیرد در این هنگام ازمن خواست که ازقره باغی بخواهم استعفايش را پس بگیرد! واگرمن روزی طوفانیان را ببینم اولین سؤال از او همین خواهد بود که چه شد او مخالف استعفاي قره باغی شد؟

پس ازآنکه ملاقات ما با شاه تمام شد، شاه گفت من به مصر می روم و دوسه روزی به دعوت رسمی پرزیدنت انور سادات آنجا می رانم و بعد به مراکش با اسپانیا برای بترین گیری توقف می کنم و در فرودگاه اندروز در امریکا خواهام نشست. پس از چند روز توقف در شرق به غرب امریکا می روم تا در مکزیک ازن برگ (واقع در نزدیکی پالم اسپرینگ) زندگی کنم. وقتی سالیوان و من از حضور زخص شدیم، طوفانیان در مسررای کاخ مرا با خود در بیعی به داخل یکی از دفترها برد و خواست از تصمیم شاه در مورد ماندن در ایران مطلع گردد. متاسفانه در همین موقع سالیوان وارد این اتاق شد و آنها نیز خواستند در حضور اوصحیت را ادامه دهند. زیرا سران ارتش ایران بطور کلی از سالیوان متنفر بودند.

شاه قبل از خروج از کشور در جلسه ای با امرای ارتش، که من نیز حضور داشتم، به عنوان آخرین پیام گفت «در غیاب من شما از هابیز دستورات خود را بگیرید و از فرمان های او سرپیچی نکنید» من باشنیدن این گفته خود را در موقعیت پرنجی یافتم. از یک طرف از دولت خودم دستور داشتم که فقط به عنوان مشاور انجام وظیفه کنم و اکنون از طرف شاه ایران به سمت فرماندهی انتخاب شدم و در آن واحد در مسرکه ای می بایستی انجام وظیفه کنم که دو کار متناقض به من محول شده است.

بارفتن شاه به اختیار فرودگاه رابست و سپس اعلامیه خمینی هم در مورد مبارزه با بختیار صادر شد. قره باغی در جلسه سران نظامی گفت تسلیم شویم. بدو ای هفت تیر خود را بیرون آورد تا قره باغی را بکشد و در بیعی گفت اگر تسلیم شوی خودم ترا می کشم و به جایت می

تبدیلیغاتی شدیدی فرار داشت که ملاقات من، مشکل را بیشتر می کرد و بعلاوه من می خواستم که ابتدا کارها سر و صورتی گرفته باشد. وقتی بالاخره به اتفاق سالیوان روز ۱۱ ژانویه به دیدار شاه رفتم، شاه بسیار خسته و رنجور بود. در مقابل بعضی از سؤالهای من احساس می کردم که بعلت وجود سالیوان نمی خواهد پاسخ دهد. شاه به مجردی که مرادید پرسید اینجاست می کنید؟ گفتم حتماً مطالب را برای شما گفته اند و حالاهم خودم آمده ام بگویم. وقتی از شاه پرسیدم که شما قبلاً به من گفته بودید که هیچگاه نگران ارتش نیاشم و ارتش همیشه در اختیار شماست، چه شد که یکباره چنین نیست؟ شاه ضمن نگاه کردن به سالیوان و خارتانیدن شقیقه هاپاسخی ندادند.

من گفتم یا آنکه مسایل مطروحه در کمیسیون سران نظامی را محققاً به عرض رسانده اند، معذالک می دانید که سران ارتش متقاعد شده اند که کودتا نکنند و در اختیار بختیار باشند. شاه گفت با قسمت اول موافقم و با قسمت دوم باید بگویم خیلی شدت عمل به خرج ندهید. در این موقع سالیوان پرسید اعلیحضرت چه وقت قصد رفتن دارند؟ شاه پرسید نظر شما چیست؟ من گفتم ماهنوز آمادگی نداریم و سازمانی که ارتش روی آن کار می کند هنوز تکمیل نشده است. اگر هم قرار است که اعلیحضرت به مسافرت بروند سران نظامی معتقدند که اول به جزیره کیش و پس از چند روز استراحت در آنجا به خارج پرواز کنند تا با این برنامه بتوانیم در مردم این فکر را بوجود آوریم که شاه واقعاً برای استراحت به خارج رفته اند. شاه پس از مکث طولانی رویه سالیوان کرد و گفت نظر شما چیست؟ سالیوان پاسخ داد چنانچه اعلیحضرت مسافرتشان را به تعویق بیندازند، من بایستی با وزارت خارجه امریکا و رئیس جمهور موضوع را در میان بگذارم و ببینم آیا آنها با چنین مطلبی موافقت دارند؟ بالاخره وقتی بازار شاه پرسیدم که شما چرا می خواهید بروید؟ شاه فقط به سالیوان نگاه کرد.

من در اینجا به بعضی از کارهای سرخودی سالیوان آگاه شدم و برای من مسجل شد که سالیوان شخصاً نسبت به شاه نفرت شدیدی دارد. احساس شخصی من این است که شاه خود نیز بهیچوجه علاقه مند نبود که در ایران بماند و اگر دولت امریکاهم فشار نمی آورد، اومی خواست ایران را ترک کند. دلایل آن بنظر من خستگی شدید شاه و آگاه بودن او از پیشرفت بیماری سرطان بود. و سرانجام شاه در این اندیشه بود که شاید خارج شدن او از کشور مجدداً مانند اوت سال ۱۹۵۳ منجر به قیام مردم و حمایت از او گردد. او در این صورت می توانست به ایران تازه ای برگردد که با سیستم پارلمانی وسیله نخست وزیر مقتدری اداره می شود. به همین دلیل شاه وقتی در ۱۶ ژانویه ۱۹۷۹ ایران را ترک کرد پس از چند روز توقف در مصر به مراکش رفت و در آنجا در انتظار قیام مردم نشست.

من در مدت اقامت در ایران در زمان بختیار هیچوقت وزیر جنگ را ندیدم و با طوفانیان که به سمت معاون وزارت جنگ، از طرف وزیر جنگ در جلسه سران نظامی شرکت می کرد، بطور عمده ملاقات داشتم. وقتی قره باغی استقادات دیگر کاملاً روشن بود که قره باغی قصد همکاری با سایر سران نظامی را ندارد و من با تفسیر و موافق بودم اما سالیوان و قره باغی نزد بختیار رفتند و وقتی باقره باغی مذاکره شد او استعفايش را پس گرفت. سالیوان چون فرانسه صحبت می کرد باقره باغی تفاهم بیشتر داشت. عجیب این است که طوفانیان هم که



ونه تعداد آنها کافی بود و نه افراد مارین تجربه را برای اجرای این ماموریت داشتند و من گفتم که من قادر هستم این طرح را با نوع دیگری از هلیکوپتر و سربازان آزموده انجام بدهم ولی در آن جلسات این طرح برنده شد.

س. ریبی در محاکمات خود گفت که شما شاه را از ایران خارج کردید و این کلام را با جملات ناشایستی هم گفت.

ج. من نسخه محاکمات و جوابهای ریبی را دارم. ریبی می داند که من همیشه تلاش کردم که شاه بماند و ریبی افسری بسیار لایق و فداکار نسبت به شاه بود و بیان این مطالب فقط برای نجات جان خود در دادگاه بوده است.

س. بنظر شما دولت آمریکا از طریق رمزی کلارک با دارو دسته خمینی ساخت و پاخت نکرده است؟

ج. بنظر من دولت آمریکا همیشه با خمینی مخالف بوده و هست و از ساخت و پاخت رمزی کلارک با خمینی اطلاعی ندارم و رمزی کلارک هیچوقت نظرات دولت آمریکا را ماموریت برای اجرا نداشته و هر کاری که کرده است مربوط به شخص خود او است.

س. کتابهای مختلف درباره ماموریت شما حرفهای دیگری هم نوشته اند، نظر شما چیست؟

ج. تاکنون ۱۸ کتاب درباره ایران نوشته شده که نام من هم در آنها برده شده است. جزمه کتاب که عبارتند از کتابهای کارتر، برزنسکی و سالیوان که با من صحبت کرده اند و مسایلی که نوشته اند تقریباً صحیح است بقیه اصلاً با من صحبتی نکرده اند و بعضی از آنها بسیار غرض آلود و مغلوطن نوشته اند. اخیراً دو مستم ژنرال هیگ کتابی دارد می نویسد که آوریل ۱۹۸۴ چاپ خواهد شد، او هم با من مذاکره کرده و آنچه نوشته است قاعداً باید صحیح باشد.

س. آینده ایران را چه می بینید؟

ج. بسیار دشوار است که گفته شود چه خواهد شد. بنظر من تا خمینی زنده است تغییری رخ نخواهد داد. اما بده چه؟ بنظر من مردم ایران حتی در اوج قدرت خمینی همه طوقدار خمینی نبودند و با پول آدم

نشینیم. در این موقع قره باغی گفت فقط شوخی کردم! اما بعداً بندر ای را در دفتر کارش گذاشتند و ریبی را به دفترش حمله کردند ولی اون نبود. این مسایل سوه ظن مرانست به قره باغی به مراتب افزایش داد. بختیار مجدداً تصمیم گرفت فرودگاه را باز کند و قرار شد ارتش برای جلوگیری از گشتار با خمینی عادی رفتار کند زیرا کشتن او در ایران بدون شک با ایجاد بلبلا و کشت و کشتار بسیار توأم می گردید. لذا تصمیم گرفته شد که ارتش برای حفظ جان خمینی اقدامات لازم را بعمل آورد. به همین دلیل هلیکوپتر ارتشی او را از میدان شهید به بهشت زهرا برد. زیرا در کمیته سران نظامی چند طرح مختلف مورد بررسی قرار گرفته بود:

۱- خمینی را در پاریس ترور کنند.

۲- هواپیمای خمینی را وسیله چند فرودگت ساقط کنند.

۳- هواپیمای خمینی را مجبور به فرود آمدن در قشه نما بند.

۴- اگر خمینی وارد تهران شد از جازان او ارتش حفاظت کند.

چون طرح آخر مورد تصویب قرار گرفت لذا ارتش مسؤول حفظ جان او شد.

سرانجام من در حدود یک هفته قبل از انقلاب، ایران را به طور مخفیانه پایتک هواپیمای دی. سی. فن متعلق به دولت ترکیه ترک کردم و به انکار ارفتم.

سؤال و جواب

س. نقش فردوست در این ماجرا چه بود؟

ج. من هیچوقت فردوست را در این سبب ننگ ها که داشتیم ملاقات نکردم.

س. نظریه حقوق بشر تاجه حد در وضع ایران تاثیر داشت؟

ج. بنظر من بارفتن کارتر در ژانویه ۱۹۷۷ به ایران و اصرار برای اجرای حقوق بشر اشتهای بزرگی در ایران آغاز شد. کارتر نمی دانست که هرملتی دارای ارزشهای ویژه خود می باشد. مفهوم حقوق بشر برای مردم آمریکا و آلمان و انگلستان و ایران متفاوت است. پیاده کردن این مفاهیم با ارزشهای یکسان در فرهنگ های مختلف فاجعه بار است. ضعف مدیریت و عدم آگاهی کارتر و سازمان او باعث بحرانی شدن تضادهای داخلی ایران گردید. بادم می آید وقتی از ایران برگشتم و خمینی به ایران رسیده بود، کارتر در حضور ونس از من پرسید «من چه باید بکنم؟ آیا سالیوان را از تهران احضار کنم؟» گفتم خیر به او دستور ابلاغ کنید. گفت من همان دستوراتی که بشما دادم به او هم داده ام (پرزدنت در حالی که به ونس نگاه می کرد این مطالب را می گفت) و من باز تأکید کردم: آقای پرزدنت به او شخصاً دستورات خود را ابلاغ کنید!

س. اعزام هلیکوپترهای آمریکایی برای نجات گروگانها آیا ماموریت درستی بود؟ و آیا فقط برای نجات گروگانها بود یا رساندن اسلحه به انقلابیون افغانستان یا کنترل رادارهای اتحاد شوروی؟

ج. اعزام هلیکوپترها فقط فقط و فقط به منظور نجات گروگانها بود و هیچ ماموریت دیگری نداشت و چون من در کمیته تهیه و اجرای این طرح بودم، بخوبی از آن آگاهم. اما من در همانجا هم با آن شدیداً مخالفت کردم زیرا نه این هلیکوپترها برای این ماموریت مناسب بودند



درمیتینگ هامی آوردند. حتی در زمان بختیار وقتی قرار شد که طرفداران قانون اساسی راه پیمایی کنند، بعضی از سران مخالفین با ماتماس گرفتند که اگر پول بدهید آدم برای تظاهرات می آورند! در اوج تظاهرات مخالفین فقط ۳ ملیون راه پیمایی کردند و این سؤال پیش می آید که تکلیف ۳۳ ملیون دیگر چه می شود! بهر صورت بنظر من در شرایط فعلی باید فردی مانند رضایه لوی بعنوان پادشاه مشروطه بدون اختیار پرچم مبارزه ردا داشته باشد و بختیار بعنوان نخست وزیر مسؤول کارها باشد. زیر املت ایران سلطنت ورژیم مشروطه رامی شناسد.

س. آیا ایران را بقدرت نظامی از داخل می توان گرفت؟

ج. بنظر من آری - چندی بعد از موقیعت خمینی از زمانی که شاه هنوز در مراکش بود کارتر مرابه کاخ سفید دعوت کرد و از من خواست که طرحی برای تسلط نظامی بر ایران را مطالعه کنم. من پیشنهاد کردم این کار عملی است به شرط آن که (۱) پانزده ژنرال که با انتخاب خودم باشد، (۲) یک بارمانند برنامه های اتحاد شوروی پول به صورت نامحدود تصویب گردد، (۳) پشتیبانی و رضایت ملی مردم امریکا برای من گرفته شود. در این صورت من بسا کسک ده هزار سر باز امریکایی و باقیمانده ارتش ایران این کار را می توانم انجام دهم. کارتر سؤال کرد در مقابل چند کشته؟ گفتم در مورد کشته و مخارج نمی توان عدد دقیق گفت و الا ان هم معتمد که این کار عملی است.

س. طرح خمینی یک روزه و یک ساعه نبود و سابقه طولانی دارد. دستگاہهای اطلاعاتی چه می کرده اند در این مدت؟

ج. دستگاہهای امنیتی از بسیاری از این مسائل آگاه بودند. در پشت این طرح قضائی و اتحاد شوروی از نظر پولی، اسلحه و تعلیم فرار داشته و تزلزل و ناپایدانی حکومت کارتر امکان موقیعت آن را فراهم کرد. وقتی سازمان امنیت آخوندی را که مسؤول یک مسجد بود دستگیر کرده زیر از این مسجد پول و اسلحه و اوراق تبلیغاتی پخش می شد، آخوند مذکور در بازجویی ها اعتراف کرد که مدت هفده سال در شوروی درس خوانده است.

س. نقش انگلیس و بی.بی.سی. چه بوده است؟

ج. من از دخالت انگلستان هیچگونه اطلاع یا سندی در دست ندارم. وقتی من در ایران بودم مرتب از من می خواستند که صدای بی.بی.سی و حمایت فرانسه را از خمینی با فشار امریکا، ژرمان بر دارم. دولت امریکا با انگلستان در مورد بی.بی.سی. مذاکره کرد ولی امکان اخراج خمینی از فرانسه نبود. متأسفانه این سؤال را در کتاب و مصاحبه های خود بیجا جواب گذاشته که اصولاً چرامرجبات اخراج خمینی را از کشور عراق فراهم کرده است. و فقط با گفتن این که این کاریک امتیاز بوده است از این مطلب گذشته است. من شخصاً هیچ وقت این سؤال را از شاه متأسفانه نپرسیدم که به توصیه چه کسی و چرامخمینی را از عراق جابه جا کرد.

س. بنظر شما چه حوادثی ممکن است در ایران یا خاور میانه بوجود بیاید که امریکا مستقیماً وارد جنگ شود؟

ج. یکی بستن تنگه هرمز و سیله ایران - یکی دخالت نظامی شوروی در ایران. یکی هم پیروزی عراق بر ایران.

س. آیا شما در هنگامی که در ایران بودید با بازرگانان باصران رژیم خمینی ارتباطی داشتید؟

ج. من اصلاً با آنها سروکاری نداشتم و ارتباطی نداشتم.

س. تیمسار ربیعی در دادگاه گفت که شما شماره تلفن بازرگانان را به او داده اید.

ج. درست است، من شماره تلفن بازرگانان را از سالیوان گرفتم و به او دادم که او با بازرگانان تماس بگیرد و شرایط استقبال از خمینی را متذکر شود که اگر شرایط تعیین شده نخطی کنند مسؤول عواقب آن خواهند بود.

س. نظر شما در مورد کنفرانس گوادالوپ و تصمیم آنها در مورد ایران چیست؟

ج. من از تصمیم گیری کنفرانس در مورد ایران اطلاعی ندارم. اما چون سالیوان مرتب تأکید می کرده است که باید با خمینی مستقیماً تماس حاصل شود، تصمیم گرفته شد که وسیله رابطی این مذاکرات صورت بگیرد، چون امریکا نمی خواست مستقیماً و بطور رسمی با خمینی تماس داشته باشد. وقتی که سالیوان باخبر شد که دولت امریکا قصد ندارد مستقیماً با خمینی تماس بگیرد، تلگرافی تو آمیز به کارتر ارسال داشت «که چطور ممکن است رئیس جمهور تصمیمی چنین احمقانه بگیرد» اتفاقاً همین تلگراف شاید باعث برکناری سالیوان و باز نشستی او گردید.

س. آیا درست است که دولت امریکا با خمینی بر سر چهارمطلب معامله کرده بود؟ که امریکا سلامت خمینی را در تهران تضمین کند، خمینی به قم برود، امریکا دولت بازرگانان را برسمیت بشناسد و شاه را تحویل ایران بدهد؟ سه قسمت اول اجرا شد ولی امریکا به دلیل افکار بین المللی شاه را تحویل نداد و متأسفانه ملاقات بازرگانان و امیران نظام در مراکش با سفیر امریکا پیش آمد و بالاخره اشغال سفارت امریکا در تهران و مسأله گروگان گیری؟

ج. من از این معاملات آگاه نیستم امامی دانم که امریکا هیچگونه معامله محرمانه ای با خمینی یا دولت بازرگانان انجام نداده است.

س. اگر شاه دستوری داد که شمارا بگیرند و سفیر امریکا را هم مجبور می کرد که ایران را ترک کند و هر دو را در یک هواپس می نشانند و مجبور به ترک ایران می کرد و سپس از رادیو و تلوویزیون اعلام می کرد که دولت امریکا به کمک مشتق افراد مرتجع و عقب ماند خور صد کودتا علیه من و برهم زدن کشور و تصاحب منابع نفتی ایران می باشد و به ارتش دستور می داد که هر مخالفی را بعنوان عوامل امریکا سرکوب کند، فکر می کنید چه اتفاقی می افتاد؟

ج. ژنرال هایزر باخته پاسخ داد آنوقت من این سخنرانی را تمسیر کرده و شاهم در اینجا نبودید!

س. آیا شما نهمیدید که نامه معروف منتشره در روزنامه اطلاعات را در باره خمینی چه کسی نوشته بود؟

ج. من نمی دانم چه کسی آن را نوشت و امیدوارم از شهبانو بتوانم این سؤال را بپرسم.